

وجناد

نُجَاد

---

ایتالو اسورو

---

مرتضی کلانتریان



## یادداشت مترجم

اگر ترس نداشتم و خود را از این اتفاق بگذارم، همان‌جا می‌خواستم این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. اما این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند. این اتفاق را که اینجا می‌نویسند، شاید اینکه این مطلب را در متن اصلی آنچه اینجا می‌نویسند بدانند.

ایتالو اسووو (Italo Svevo) در سال ۱۸۶۱ در تریست متولد می‌شود و در سپتامبر ۱۹۲۸ در تصادف اتومبیل از دنیا می‌رود. سهامدار یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های صنعتی ایتالیا بودن سبب می‌شود که او تمام وقت‌ش را صرف اداره امور این شرکت کند. فراغت از کار تجاری گاه‌گاهی به او امکان می‌دهد تا به نویسنده‌ی بپردازد. ظرف سی سال کار نویسنده‌ی، سه رمان منتشر می‌کند: *Una Vita* (۱۸۹۸)، *Senilita* (۱۸۹۲) و بعد از یک سکوت بسیار طولانی (۲۵ سال تمام) که بی‌شک ناشی از عدم موفقیت این دو رمان بود، وجودان زنو (*La Coscienza di Zeno*) (۱۹۲۳). این بار اقبال رو می‌آورد و کتاب شهرت جهانی پیدا می‌کند و نویسنده‌گانی چون جیمز جویس، والری

اگر نویسنده‌گان و منتقدان ایتالو اسووو درباره تأثیر فلسفه شوپنهاور بر آثار او اتفاق نظر دارند، در نقشی که آرا و عقاید فروید در تکوین نوشته‌های او دارد، نظر واحدی ندارند. این اختلاف بیشتر از آن جا ناشی می‌شود که در هرسه اثر، با این‌که برخورد با روانکاوی فروید انکارناپذیر است، اما به‌وضوح معلوم نیست که اسووو فروید را می‌ستاید یا نفی می‌کند. آیا این جمله تمسخرآمیزش در مورد فروید می‌تواند مشکل را بگشاید: «فروید مرد بزرگی است منتهی برای قصه‌پردازان و نه برای بیماران.»

سخن کوتاه، وقتی که از ادبیات جدید اروپا صحبت می‌کنیم و بالافاصله به یاد جوییم، پی‌یر آنسلو، کافکا، پروس، لارنس، زید و توماس‌مان می‌افتیم، نباید فراموش کنیم که ایتالو اسووو نیز چه از جهت اصالت سبک و چه از جهت غنای ادبی از زمرة این پیشگامان ادبیات نوین اروپایی است و این سخن آندره تریو را درباره وجودان زنو از یاد نبریم:

«یک شاهکار عظیم و باور نکردنی... در طول یک قرن احتمال دارد فقط پنج یا شش اثر به این غنا و عظمت خلق شود.»

م.ک.

من معلم علمی هستم که بعزم من در حدیث نفس که به دلال خواهد  
لطفاً این را بخواهم که وجودان مجهول‌نمایی از این حرف زده است هرگونه که که بعزم  
اعلامی از روانکاوی داشته باشد عن توائد انتگری نزدیکی را می‌نمایم را است بعزم  
درکشید.

در اینجا قسم ندام از روانکاوی حرف برداشته جون هن ان کتاب به حد  
کنی از آن سمعت فرمودند هر آن که بیماری را واتر کردم تا شرح  
خاص را می‌نویسد ند بگشود، روانکاوی مسلط از جهتی که نکاری که نه این را  
حواله نداشت، حقش این بود که بعزم من پیش بود و من این‌نویار بودم که  
کشید، که نه در بعزم این را که این را می‌گشود، به خرج خواهد بود در معالجه‌هاش

لاریو، بنزامین کرمیو و دیگران به تفصیل از آن تجلیل می‌کنند. درباره این که اسووو تحت تأثیر فلسفه شوپنهاور است و یا از فروید متأثر است مقالات متعددی نوشته‌اند که در این مورد می‌توان از جمله به شماره مخصوص مجله Modern Fiction Studies شماره ۱۸ سال ۱۹۷۲ اشاره کرد که در مجموع به بررسی و نقد آثار اسووو اختصاص داده شده است. در واقع درباره آن‌چه به تأثیرپذیری از فلسفه شوپنهاور مربوط می‌شود تردیدی وجود ندارد:

شوپنهاور می‌گوید اگر به کل هستی بشری بنگریم جز تراژدی چیزی در آن نخواهیم یافت، در حالی که اگر به جزئیات آن توجه کنیم طنز و کمدی را جلوه‌گر می‌یابیم. در وجودان زنو نیز همین دو جنبه زندگی انسانی به نحوی استادانه ترسیم شده است.

زنو هم مانند شوپنهاور عقیده دارد که درد و رنج بخش اساسی زندگی بشری را تشکیل می‌دهد و راه یافتن به سوی خوشبختی محال است و در این زمینه تا آن‌جا پیش می‌رود که ادعا می‌کند درد و رنج از همان بد و تولد هم‌زاد نوزاد است.

شوپنهاور معتقد است که زندگی بین درد و ملال در نوسان است و زنو نیز همین امر را تجربه می‌کند.

اندیشه مرگ دست از گریبان زنو بر نمی‌دارد و او بر این عقیده است که زندگی مبارزه بیهوده‌ای است که در آن سرانجام برد ما مرگ خواهد بود. مفهوم اندیشه شوپنهاور نیز همان است: زندگی جدال دائمی برای بقا است، در حالی که انسان می‌داند که در پایان، این مرگ است که به پیروزی خواهد رسید.

مطلوب اساسی در وجودان زنو این است که انسان یارای تغییر سرنوشت خود را ندارد. شوپنهاور نیز به همین منوال اعلام می‌دارد: هر کس بر این باور است که می‌تواند طبق اراده و تصمیم خود شخص دیگری بشود، اما تجربه زندگی به او خواهد آموخت که سرنوشت او تابع مقتضیات و ضرورت‌هاست و او دقیقاً همان نقشی را ایفا خواهد کرد که از آن تنفر دارد...